

# خشت خشت لانه فتنه در

دکتر سید عبدالله متولیان

## ایران زمین

اشاره

بی شک دشمن شناسی از محوری ترین مباحث در موضوع دفع و رفع تهدیدها و دفاع از یک ملت به شمار می آید؛ چه بسا امتهایی که در طول تاریخ در اثر غفلت از دشمنان و فقدان آگاهی و بصیرت لازم سیاسی و اجتماعی، در شناخت توطئهها و اتخاذ مواضع به موقع و صحیح توسط نخبگان و خواص آن جامعه، به سرنوشتی هلاکت بار گرفتار شده اند. در این راستا، مقام معظم رهبری در نوروز سال ۱۳۸۶ در مشهد مقدس و در تبیین دشمن شناسی می فرماید: «ما دو دشمن داریم؛ یک دشمن، دشمن درونی است. یک دشمن، دشمن بیرونی است. دشمن درونی خطرناک تر است.»

تحولات پیش آمده در کشورمان قبل و بعد از انتخابات دهم ریاست جمهوری اسلامی، هر فرد هوشیاری را به فکر وامی دارد که چرا در حالی که ۲۲ خرداد تبدیل به حماسه ملی شد و شور و شعور ملت را به نمایش گذاشت، برخی نخبگان سیاسی را نه شوری بود و نه شعوری؟ چرا اصحاب فتنه بدون ارائه هیچ گونه سندی مبنی بر تقلب در انتخابات، بر طبل ابطال مُصرانه می کوبیدند؟ چرا در راه خواسته های به ناحق خود مسیر قانونی را طی نمی کنند؟ چرا به صورت غیرقانونی به تجمعات و آشوب های خیابانی و لکه ای دامن می زنند و اسباب نفوذ تروریست ها و آشرا در بین جمعیت و ناامن کردن شهر می شوند؟ این چراها و دهها چرا دیگر سوالاتی است که ذهن هر انسان منصف و مؤمن به انقلاب و ارزش های آن را اشغال کرده است.

تحرکات گسترده اصحاب فتنه در درون بعد از انتخابات که بیشتر به انتحار سیاسی شباهت دارد، بر ابهامات مردم افزوده است.

یکی از ضرورت های مورد تأکید مقام معظم رهبری، بصیرت به عنوان قطب نمای شناخت فتنه ها و مقابله با جنگ نرم است. تمامی مستندات موجود و اقدامات صورت گرفته از سوی اصحاب فتنه، هیچ تردیدی باقی نمی گذارد که آنان قصد براندازی نرم یا کودتای رنگین داشته اند.

در این راستا با نظر به آموزه های ولایی در بازه زمانی پس از انتخابات تاکنون، شناخت ابعاد فتنه، حفظ وحدت، دوری از تهمت، آلوده شدن فضای سیاسی، دوری رسانه ها از تهمت زنی به مسئولان نظام؛ از وجوه مسئله مهم بصیرت است. نگارنده در مقاله خود بنا دارد با کالبدشکافی شتاب زده و اجمالی برخی از ابعاد فتنه، ضمن پاسخگویی به بعضی شبهات موجود، قدمی هر چند ناچیز در ایجاد بصیرت انقلابی بردارد.



**در میان جریان‌های مذکور، سازمان  
مجاهدین انقلاب اسلامی در حقیقت  
به روز شده همان گروهک نفاق بود و  
به هیچ عنوان به ولایت فقیه و روحانیت  
اعتقادی نداشت**

نصب‌نمایند.

به این ترتیب شجره ملعونه سقیفه، با طراحی اشراف و بزرگان موفق به گسستن پیوند بین «امت» با «امام» شد و تاریخ دردناک هبوط آدمیت، نقطه عطف جدیدی را تجربه کرد. پس سقیفه بنی ساعده (سقیفه بنی امیه) را باید روز گرفتن «امام» از «امت» نامید. اما اصحاب سقیفه علی رغم تغییر «امام حق» به «امام باطل»، کماکان با یک مشکل اساسی مواجه بودند و آن هم مسلمانانی بودند که به دلیل میل، علاقه و عشقی که به اهل بیت علیهم‌السلام و مشخصاً به علی علیه‌السلام به عنوان برادر، وصی و جانشین پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم داشتند به عنوان مانع جدی بر سر راه نقشه‌های بنی امیه بودند. اصحاب سقیفه باید کاری می‌کردند که در یک بازه زمانی مشخص «امت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم» به «ملت مسلمان» تبدیل می‌شد.

اصحاب شجره ملعونه برای غلبه بر این مشکل، علایق و میل‌های امت مسلمان را نشانه رفتند و در یک برنامه زمان‌بندی شده (۴۰ سال) امیال باطل را جایگزین امیال حق کردند.

در تاریخ آمده است روزی شخصی به تظلم خواهی، شکایت نزد یکی از اصحاب سقیفه (خلیفه) آورد. خلیفه او را به علی علیه‌السلام که در مجلس بود ارجاع داد. شاکی گفت: من شکایت خود را نزد خلیفه آورده‌ام و تو مرا به یک نفر مثل خودم ارجاع می‌دهی. با این سخن خلیفه بر آشفتگی و شمشیر برکشید و در حالی که اشک از چشمانش جاری بود! بر منبر رفت و ضمن دفاع از علی علیه‌السلام گفت: کار به جایی رسیده است که یک مسلمان خود را با کسی مقایسه کرده و برابر می‌داند که ما در غدیر خم با او به عنوان امیرالمؤمنین و مولای کل مسلم بیعت کرده‌ایم. خلیفه سپس کسانی را که حرمت و شانیت علی علیه‌السلام را بشکنند، به شمشیر حواله داد.

درباره علل و چرایی این موضع خلیفه که خود حق علی علیه‌السلام را غصب کرده بود، گفته شده: اولاً خلیفه با این موضع‌گیری خود را به عنوان مدافع و دوستدار علی علیه‌السلام معرفی کرد که اگر چنانچه بعدها از علی علیه‌السلام انتقاد کرد، مردم مسلمان انتقاد او را به عنوان دوستدار علی علیه‌السلام بپذیرند؛ ثانیاً خلیفه به خوبی می‌دانست که در حال حاضر هنوز عشق به اهل بیت علیهم‌السلام در جامعه اسلامی موج می‌زند، فلذا او نباید مقابل این موج قرار می‌گرفت؛ ثالثاً او با این دفاع، تصویری جعلی و مخدوش از حدیث غدیر به مردم ارائه داد که گویی منظور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از غدیر خم، ولایت تحبیبی علی علیه‌السلام و نه مقام خلافت و جانشینی او بوده است.

اصحاب سقیفه به منظور تغییر میل مردم، در مرحله اول حکم کردند که قرآن بدون تفسیر خوانده شود و احادیث منقول از شخص پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز کنار گذاشته شود؛ چون اغلب احادیث و عمده تفسیر آیات، ولایت علی و اندیشه اسلام علوی را آدرس می‌دادند.

در مرحله دوم یاران علی علیه‌السلام را افرادی بی‌منطق، خشونت‌طلب، تمامیت‌خواه و ... معرفی کردند و به این ترتیب برخی از یاران علی علیه‌السلام را به تیغ شمشیر حذف کردند. برخی دیگر را نزد مردم بی‌اعتبار کردند و به اصطلاح ترور شخصیت کردند، برخی دیگر را تبعید کردند و بالاخره برخی دیگر را که اکثریت یاران اندیشه علوی

خداوند سبحان در آیه ۶۰ سوره اسرا از شجره ملعونه و درخت نفرین شده و به دور از رحمت پروردگار و در تبیین رؤیای صادق پیامبرش صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم سخن به میان آورده است و در تفاسیر مختلف شیعه و اهل سنت (از جمله تفسیر نمونه، جلد ۱۲، صفحه ۱۷۲) این شجره ملعونه را با بنی امیه منطبق دانسته و با اشاره و تطبیق با آیات دیگر قرآن کریم و روایات اهل بیت علیهم‌السلام این رؤیا را این‌گونه بیان می‌دارند که پیامبر رحمت صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خواب دید که میمون‌هایی از منبر او بالا و پایین می‌روند. آن حضرت چنان از آن خواب ناراحت شد که بعد از آن کمتر می‌خندیدند. در تفاسیر تعبیر این خواب به بنی امیه نسبت داده شده که یکی بعد از دیگری بر جای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نشستند، در حالی که از یکدیگر تقلید می‌کردند و افرادی بدون شخصیت بودند و حکومت اسلامی و خلافت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را به فساد کشیدند.

همچنین در سوره ابراهیم آیات ۲۴ تا ۲۶ نیز از دو شجره متضاده سخن گفته شده؛ یکی شجره و درخت طیبه و پاکیزه ای است که اصل آن ثابت و در زمین و شاخه‌ها و فرع آن در آسمان است که نشان از اعتقاد حقیقی و پایدار به توحید و یکتایی خداوند است که هرگز از بین نمی‌رود و هیچ تغییر و تبدیلی در آن راه ندارد و تمام حقایق و برکات از آن سرچشمه می‌گیرد و در روایات بسیاری از اهل بیت علیهم‌السلام این درخت پاکیزه به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و خاندان پاک و مطهرش تطبیق داده شده، ... و دیگری شجره خبیثه (کلمه خبیثه) و درخت ناپاکی است که روی زمین پراکنده شده و فرار و ثباتی ندارد. در روایات این شجره خبیثه و ملعونه، همان که در ذیل آیه ۶۰ سوره اسرا گفته شد، به بنی امیه نسبت داده شده است.

باعنایت به مطالب مذکور، چنین به دست می‌آید که عالم اسلام از صدر اسلام تاکنون مصاف و میدان نبرد میان این دو شجره است که در سه نقطه از جغرافیای زمین خودنمایی می‌نماید:

شجره طیبه به عبارتی همان شجره و درخت نبوت است که طی ۲۳ سال و به تدریج به کمال خود نزدیک می‌شد و بالاخره در سرزمینی به نام غدیر خم نعمت تمام شد و با نصب حضرت علی علیه‌السلام به عنوان امیرالمؤمنین علیه‌السلام و ولی الله رضایت حضرت حق تعالی حاصل شد و علی علیه‌السلام به عنوان میوه این شجره پاکیزه که سه ویژگی مذکور را با خود دارد، معرفی شد. به عبارت روشن‌تر، تلاش پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در ۲۳ سال نبوت خود، تنها و تنها ساختن امتی واحده بود که بدون امام علیه‌السلام ابتر و ناقص می‌نمود و در یوم‌الغدیر این درخت پاکیزه به بار نشست و بر همین اساس روز غدیر را باید روز پیوند امت با امام علیه‌السلام نامید و امامت و ولایت میوه درخت نبوت است و نبوت بدون غدیر، ابتر و ناقص است.

و اما شجره ملعونه و خبیثه یعنی همان بنی امیه تلاش کردند تا این پیوند مبارک الهی را گسسته و منصوص من قبل الله و منصوب من قبل النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را از امت واحد اسلامی بگیرند و بالاخره تلاش بنی امیه با همکاری و همیاری یهودیان و برخی از مهاجرین از صحابه در سقیفه نتیجه داد و میمون‌های موجود در رؤیای پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم توانستند امام برحق را که نشانه اكمال دین، اتمام نعمت و رضایت حضرت حق جل و علاء بود، از امت جدا کرده و امام باطل را به جای آن



را تشکیل می‌دادند، با وعده‌ها و آلاf و الوف دنیا خریدند. به طوری که بعدها وقتی علی (علیه السلام) به خلافت رسید، فقط ۵۰ نفر (شرطه الخمسین) با او به عنوان امام (و نه خلیفه) بیعت کردند. در مرحله سوم علی (علیه السلام) را به عنوان فردی معرفی کردند که علی رغم توصیه‌ها و سخنان پیامبر در مورد وی، متأسفانه!! از افراد بی‌منطق و خشونت‌طلب و تمامیت‌خواه حمایت کرده و دفاع می‌کنند!!

در مرحله چهارم علی (علیه السلام) خود به عنوان نماد اصلی خشونت‌طلبی و تمامیت‌خواهی معرفی و گفته شد که علی (علیه السلام) به رأی شیخین احترام نمی‌گذارد! علی (علیه السلام) منزلت صحابه را نکه نمی‌دارد! علی (علیه السلام) در امور از صحابه و بزرگان بهره نمی‌گیرد و صرفاً از جوانان تابع استفاده می‌کند! و سرانجام به علی (علیه السلام) اتهام دروغ‌گویی زدند تا جایی که آن حضرت در یکی از سخنانش که در نهج‌البلاغه موجود است، دو بار قسم یاد می‌کند که « به خدا قسم من دروغگو نیستم».

و در مرحله پنجم بر منابر بر علی (علیه السلام) دشنام دادند و لعن علی در نمازها واجب شد و به این ترتیب، دنیاخواهی و ثروت‌اندوزی، جای خداجویی و خداخواهی را گرفت و هواپرستی به جای خداپرستی، اشرافی‌گری به جای قناعت، چپاولگری ثروت مردم به جای ایثار و گذشت، خدمت به باند و قبیله و حزب خود به جای خدمت به مردم، منافع فردی و حزبی به جای منافع حکومت و منافع ملی، زراندوزی و کاخ‌نشینی به جای عدالت‌محوری و عدالت‌خواهی، هرزگی و بی‌بند و باری به جای تقید به آداب و احکام شرعی و ... نشست و در یک کلمه؛ در اعتقادات مردم، باطل به جای حق نشست و ردایل، فضیلت معرفی شد و ...

و در روز سقیفه، امامت علوی به امامت اموی تبدیل شده و در زمانی

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رتال جامع علوم انسانی



علی‌رغم گذشت بیش از ۲۸ سال از انفجارات حزب جمعوری اسلامی و نخست‌وزیری، هنوز ساحت سازمان مجاهدین انقلاب از ابهام دخالت در انفجارهای فوق‌کاملاً تطهیر نشده است.

ایجاد و راه‌اندازی حلقه‌های متعدد فرهنگی، رسانه‌ای نظیر: حلقه کیان، خانه احزاب، خانه هنرمندان و ...؛ از اقدامات اصحاب فتنه در دهه دوم و سوم انقلاب اسلامی بود.

نه چندان دراز، اَمّت علوی نیز به اَمّت اموی تبدیل شد و در حقیقت درخت خبیث سقیفه اموی در کربلا به بار نشست.

خبیثت و خیانت امت اموی در کربلا، میوه نامبارک شجره ملعونه سقیفه بود و اگر در روز سقیفه امت بدون امام شد، اینک وقت آن رسیده بود که امام بر حق، بدون امت شود. در کربلا امام تنها مانده بود و در اوج مظلومیت و بال لب عطشان بر امت اموی خروش برآورد که: «اگر دین ندارید، لااقل در زندگی دنیایی خود آزاد باشید».

و اینک ۱۳۷۰ سال است که عاشقان امام حسین (علیه السلام) با زنده نگه داشتن محرم و صفر و شرکت در حماسه عاشورا، در تلاش هستند (تا پس از سه و اربعه غدیر خم، سقیفه، کربلا) با ساختن مجدد اَمّت علوی، زمینه ظهور حضرت ولی عصر (عج) را به عنوان چهارمین پرده این ماجرا و به بار نشستن شجره طیبه غدیر خم فراهم آورند.

باید دانست که «سقیفه» جریان همیشه‌گی است که در برابر نهضت توحیدی و ولی امر قرار می‌گیرد تا رهبری نهضت را از مسیر اصلی خود خارج ساخته و در مسیر انحرافی اصحاب سقیفه (اصحاب فتنه) منحرف سازد. اصحاب فتنه که در همه دوران‌ها از چهره‌های ظاهراً خودی و موجه و با سابقه انقلابی بهره می‌برند، در صورتی که نتوانند رهبری نظام دینی را از اصحاب فتنه انتخاب کنند، با یک برنامه پیچیده سعی می‌کنند تا ارتباط میان امت و امام را مخلدوش سازند و فضایی ایجاد کنند تا نهاد ولایت فقیه در مسیر اعمال ولایت خود ناکارآمد شود و در نهایت مطالبات خود را بر نهاد رهبری تحمیل نمایند. شناخت اصحاب فتنه و شیوه‌ها و روش‌های اقدام آنان اگر چه به عنوان یک تکلیف دینی و ملی مطرح است، لیکن به فرمایش حضرت علی (علیه السلام) در زمان فتنه تنها راه سالم ماندن، پناه بردن به ولی فقیه و حاکم اسلامی است.

**باز خوانی جریان فتنه از زبان حضرت علی (علیه السلام)**  
فتنه از شبهه شروع می‌شود و این چنین بود که در دهه سوم بعد از رحلت پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) سه جنگ بر علی (علیه السلام) تحمیل شد که همگی دعواهای جناحی بود و اصلاً دعوی حق

و باطل نبود، لذا از آن تعبیر به فتنه می‌شود. فتنه یعنی مسئله‌ای که نه فقط عوام که گاهی خواص نیز در آن به اشتباه می‌افتند. فردی که علی (علیه السلام) را ترور کرد، نه تنها کافر نبود، بلکه از سربازان علی (علیه السلام) و مجاهدی رزمنده بود و شمشیری که سر امام حسین (علیه السلام) را برید و بر نی کرد، عالمی بود که ۳۵ سال قبل از آن جزو فرماندهان و افسران حضرت علی (علیه السلام) بود، اما دو دهه بعد در کربلا در صف افسران یزید وارد شد. پس هیچ کس نباید به سابقه خود تکیه و اعتماد کند. حضرت علی (علیه السلام) می‌فرمایند: شیطان با هیچ کس شوخی ندارد و سراغ همه می‌رود.

آن حضرت در خطبه دوم نهج البلاغه در تشریح فتنه می‌فرمایند: فتنه چونان شتری مست مردم را پی در پی پایمال می‌کرد و ناخن در ایمان آنان می‌زد ... فتنه که می‌آید، چند چیز نیز به دنبال آن می‌آید:

اول: تردید و شک و دودلی در باورهای آحاد مردم.

دوم: شعله‌ور شدن آتش اختلاف در بین مردم و مسئولان.

سوم: بی‌ثباتی و تزلزل در ایمان.

چهارم: کم کردن دوست و دشمن و مخلوط شدن دوست و دشمن.

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۵۰ نهج البلاغه دو عامل را نقطه شروع فتنه می‌دانند: اول بُعد نفسانی یعنی خودخواهی. افرادی پیدا می‌شوند که خودمحورند، دیکتاتورند، منفعت‌طلبند و فقط دنبال قدرت و پیروزی خودشان هستند. دوم اینکه شروع فتنه از بدعت نظری در مفاهیم است (یعنی تغییر دادن اصول یا تحریف آن). یک عده در اصول و مفاهیم بدعت می‌گذارند و آن را تحریف می‌کنند و عده‌ای هم برای قدرت‌طلبی و دنیاخواهی پیش می‌آیند و با فتنه همراه می‌شوند.

آن حضرت می‌فرمایند: اگر باطل با حق درنیامیزد و مخلوط نشود، حق طلبان به راحتی آن را تشخیص می‌دهند و کار باطل پیش نمی‌رود، ولی در فتنه، فتنه‌گران اندکی از حق و باطل را می‌گیرند و آن را مخلوط می‌کنند.

حضرت علی (علیه السلام) در خطبه ۱۵۱ نهج البلاغه

می‌فرمایند: مردم! شما هدف‌گیری شدید و مورد آماج بلا و امتحان هستید، بیدار شوید و از مستی و فور نعمت و از سختی عقوبت بترسید، آن‌گاه که غبار شبهه برانگیزد، بر جای خویش بمانید، حرفی نزدیک و اقدامی نکنید و اگر نمی‌توانید حق و باطل را تشخیص دهید، بر اساس تعصب و احساسات موضع‌نگیرید ...

و در خطبه ۹۳ می‌فرماید: فتنه زمانی که می‌آید از روبرو شناخته نمی‌شود، وقتی که تمام می‌شود از پشت سر شناخته می‌شود.

و یا در جای دیگری می‌فرماید: ای مردم! امام حاکم خود را در این فتنه‌ها تنها نگذارید تا بعدها خود را سرزنش نکنید. خود را در آتش فتنه‌ای که پیشاپیش آن رفته‌اید، بی‌اندیشه در می‌آورید، همانا من برای شما چراغم در تاریکی، هر کس در تاریکی است و حق را از باطل نمی‌شناسد، به این چراغ بنگرد (به من بنگرد و راه را بیابد) ... در فتنه دل‌های سابقاً مؤمن، دودل و سست می‌شوند. مردان سالم، گمراه می‌شوند. رأی درست و نادرست در هم می‌آمیزد، فرزند با پدر کینه می‌توزد، پدر و فرزند علیه یکدیگر کینه می‌ورزند.

در زمان حضرت علی (علیه السلام) یکی از مواردی که خود آن حضرت آن را فتنه نامیدند، شورش جمل بود که منتهی به جنگ جمل شد و حضرت علی (علیه السلام) از مردم خواستند که آن را سرکوب کنند و طی نامه‌ای به مردم کوفه نوشتند که دیگ آشوب به جوش آمده و فتنه آغاز شده است، همه به سوی رهبر خود بشتابید و در جهاد علیه فتنه شتاب کنید که تأخیر خطرناک است.

دشمنان حضرت علی (علیه السلام) در جنگ جمل، جزو خوشنام‌ترین و خوش سابقه‌ترین افراد و اصحاب پیامبر بودند. حضرت علی (علیه السلام) فرموده است: حق را با آدم‌ها نسنجید، بلکه آدم‌ها را با حق مقایسه کنید. ملاک حق و باطل را بشناسید تا بفهمید چه کسی حق است و چه کسی باطل و گرنه اگر ملاک شما اشخاص باشند، باید بدانید که اشخاص لغزش دارند.

**پیشینه فتنه و آشوب‌های خرداد ۸۸**  
در دوران حضرت امام (ره) با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل جمهوری اسلامی ایران،



حضرت امام خمینی ره پس از عزل منتظری، بلافاصله دستور اصلاح قانون اساسی را صادر و شخصاً نسبت به اصلاح اصل ولایت فقیه (و تبدیل شورای رهبری به رهبر و اتخاذ شرط مجتهد مجزی) ارائه طریق فرمودند.

امام ره، موفق به انتصاب آقای منتظری به عنوان قائم مقام رهبری شده و حلقه‌های فتنه را برای بعد از حضرت امام ره نیز کامل نمود. به این ترتیب سازمان با حضور در تمامی عرصه‌های سیاسی، اقتصادی،



فرهنگی، اطلاعاتی، امنیتی و نظامی و حتی حضور غیر مستقیم در بیت حضرت امام ره، مطمئن بود که به راحتی می‌تواند جریان امور را به هر شکلی که بخواهد رهبری نماید. به عنوان مثال، دسته‌بندی‌های سیاسی درون نظام هم بر اساس مدل سازمان در آن سال‌ها به راست و چپ تقسیم شد. حتی امروزه علی‌رغم گذشت بیش از ۲۸ سال از انفجارات حزب جمهوری اسلامی و نخست‌وزیری، هنوز ساحت سازمان مذکور از ابهام دخالت در انفجارهای فوق کاملاً تظهير نشده و کماکان برخی از سیاسیون دخالت آنان را در انفجارهای کلان نظام (همانند گروهک منافقین) دور از مدار عقل نمی‌دانند و بر پیگیری دستگاه‌های امنیتی و قضایی در این خصوص تأکید دارند.

یکی دیگر از اتهام‌های سازمان، فتنه خوراندن جام زهر به حضرت امام ره و پذیرش قطعنامه و آتش‌بس با همکاری عوامل و اعضای قدیم خود بود (همان تیمی که فتنه قبل و بعد از انتخابات سال ۸۸ را به صورت راهبردی و حتی در سطح تاکتیک اداره می‌کردند).

حضرت امام خمینی ره به محض مفارقت از فضای سنگین جنگ تحمیلی، به تخریب و نابودی سه ضلع مثلث فتنه پرداخت و در مرحله اول منتظری را از سمت قائم مقامی عزل نمودند. این اقدام حضرت امام خمینی ره اگر چه ضربه بسیار مهلک بر پیکره اصحاب فتنه بود، ولی آنان به دلیل وجود نقص قانون اساسی در مورد اصل ولایت فقیه (شورایی بودن و شرط علمیت) امیدوار بودند بتوانند کماکان پس از امام ره نیز فتنه‌های خود را در شورای رهبری رهگیری نمایند.

حضرت امام خمینی ره پس از عزل منتظری، بلافاصله دستور اصلاح قانون اساسی را صادر و شخصاً نسبت به اصلاح اصل ولایت فقیه (و تبدیل شورای رهبری به رهبر و اتخاذ شرط مجتهد مجزی) ارائه طریق فرمودند. با اصلاح قانون اساسی، دومین ضلع مثلث

چند جریان به مخالفت جدی با نظام مبتنی بر ولایت فقیه از یکسو و حضور روحانیت در عرصه سیاست و حکومت برخاستند که علاوه بر گروهک‌های ملحد و محارب، نهضت آزادی، جبهه ملی، سازمان مجاهدین خلق ایران (گروهک منافقین)، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و ... عمده‌ترین این جریانات سیاسی را تشکیل می‌دادند.

در میان جریانات مذکور، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی که در حقیقت به روز شده همان گروهک نفاق بود و به هیچ عنوان به ولایت فقیه و روحانیت اعتقادی نداشت، توانسته بود با پنهان کردن دو ویژگی فوق‌الشاره، از میان یاران اصلی انقلاب و جوانان مستعد یارگیری کرده و تقریباً تمامی پست‌های حساس امنیتی نظام در سپاه و دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور را به اشغال خود در آورد.

سازمان مجاهدین انقلاب، به منظور رهایی از موج روانی ایجادشده در جامعه، در گام نخست از حضرت امام ره تقاضای نمایندگی کرد و امام خمینی ره، حضرت آیت الله راستی را به عنوان نماینده خود در سازمان منصوب نمود که وی نیز پس از چندی، انحلال سازمان را به حضرت امام خمینی ره پیشنهاد نموده و با موافقت امام ره سازمان منحل شد؛ لیکن هسته مرکزی سازمان (همان کسانی که با تغییر کلمه «خلق» به کلمه «انقلاب اسلامی»، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی را پی‌ریزی کرده بودند) انحلال سازمان را نپذیرفته و بر ادامه فعالیت حزبی خود اصرار ورزیدند و در نتیجه مجدداً، سازمان به مخالفت با روحانیت و ولایت فقیه متهم گردید.

در گام دوم، سازمان مجاهدین انقلاب با هدف برون‌رفت از بن‌بست به وجود آمده، با استناد به فرمایشات حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر اسلام مستضعفین و پابرهنگان در مقابل اسلام سرمایه‌داری و بازار و اسلام آمریکایی، موجی از عملیات روانی را در جامعه طراحی نمود و با زیرکی و شیطنت تمام، نظام روحانیت را به دو بخش طرفداران سرمایه‌داری و طرفداران مستضعفین تقسیم نمود. جالب اینکه در این عملیات روانی، رئیس جمهور وقت (حضرت آیت الله خامنه‌ای) را به عنوان رأس و سمبل اسلام سرمایه‌داری معرفی کرد و از طرف دیگر با نزدیک کردن خودشان به روحانیون کم تجربه که به عنوان مجمع روحانیون مبارز شکل گرفته و اغلب در دستگاه‌های مرتبط با رهبری و در بیت حضرت امام ره مشغول فعالیت بودند، توانستند خود را به عنوان مدافعان اصلی نظام ولایت فقیه و طرفداران اسلام مستضعفین و اسلام کوخ‌نشینان و طرفداران روحانیت انقلابی به مردم معرفی نمایند و به این ترتیب اولین فتنه در درون روحانیت شکل گرفت این در حالی بود که اگر مجمع روحانیون مبارز که بازپچه و آلت دست اهداف سازمان مجاهدین انقلاب قرار گرفته بود، به توصیه‌های حضرت امام خمینی ره گوش می‌کرد و اختلاف را به حوزه عقیده نمی‌کشاند و هواهای نفسانی را در اختلافات دخالت نمی‌داد، اصل اختلافات فی مابین قطعاً به نفع نظام می‌بود.

سازمان مجاهدین انقلاب با عنایت به تصویب شورای رهبری قانون اساسی نسبت به تداوم فتنه پس از حضرت امام ره نیز مطمئن بود، لیکن در سومین گام جهت رفع نگرانی در اقدامی پیچیده و با همکاری برخی از رجال سیاسی، علی‌رغم مخالفت صریح حضرت

با شروع دوران ولایت امری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظ‌الله)، جریان فتنه اگرچه به ظاهر از صحنه سیاست حذف شدند، ولی در باطن، دور جدید فعالیت‌های پنهان و برنامه‌ریزی شده و دوران پارکیری آنان آغاز شد.

و هرزگی و لابی‌گری در میان مردم به ویژه نسل جوان، سکولاریزه کردن و پیگیری مباحث ضرورت جدایی دین از عرصه سیاست و حاکمیت.

- ورود به مرکز پژوهش‌های ریاست جمهوری و تئوریزه کردن مبانی فکری نئولیبرالیسم غربی و گسترش اندیشه التقاطی در بین نسل جوان.

- تکثیر و گسترش روزنامه‌های زنجیره‌ای که همگی از یک مرکز و هیئت تحریریه مرکزی تغذیه فکری می‌شدند.

با اتمام دوره ۸ ساله ریاست جمهوری آقای رفسنجانی، جریان فتنه با طراحی مدل قرمز و آبی و قرارداد خاتمی در مقابل ناطق نوری و ترویج و انتصاب ناطق به جبهه راست (که ساخته پرداخته سازمان مجاهدین بود) موفق شد رای اکثریت مردم را برای خاتمی اخذ نماید و با مصاحبه حماسه و رای ۲۲ میلیونی مردم به نفع جریان فتنه و با عنوان «حماسه دوم خرداد، موج جدیدی از میکروپلتیک»، میل‌ها را با هدف تغییر میل و علاقه مردم از ارزش‌های دینی و ملی، به میل آنان به ارزش‌های لیبرالیستی غربی نظیر خوی اشرافی‌گری، بسط و توسعه آزادی‌های افراطی و بی‌بندوباری غربی، هجمه به باورهای مردم و ... را سازماندهی نماید.

فتنه نیز فرو ریخت، اما زمانی که پس از ارتحال حضرت امام علیه‌السلام با هدایت پنهان و پیدای آن حضرت در زمان حیات طیبه خویش، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای توسط مجلس خبرگان رهبری به عنوان رهبر برگزیده شد، عملاً سومین ضلع مثلث فتنه نیز به کلی تخریب شد و امید اصحاب فتنه به ناامیدی بدل گردید و خود را کاملاً منزوی دیدند و نزد افکار خواص، جایگاه و اعتبار خود را به صورت کامل از دست دادند؛ خاصه اینکه کسی را که در طول سال‌های جنگ تحمیلی در اردوگاه اسلام آمریکایی معرفی کرده بودند، با هدایت ویژه حضرت امام (ره) و تدبیر و رای قاطع مجلس خبرگان رهبری، به عنوان ولی فقیه منصوب شده بود.

#### اقدامات اصحاب فتنه در دهه دوم و سوم انقلاب اسلامی

با شروع دوران ولایت امری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (حفظه‌الله)، جریان فتنه اگرچه به ظاهر از صحنه سیاست حذف شدند، ولی در باطن، دور جدید فعالیت‌های پنهان و برنامه‌ریزی شده و دوران پارکیری آنان آغاز شد:

- توسعه مرادوات و همکاری‌های به ظاهر فرهنگی با کشورهای غربی.

- سفر به کشورهای غربی به ویژه آمریکا و انگلیس و اخذ تماس با مراکز علمی، تحقیقاتی، پژوهشی، مطالعاتی و در واقع مراکز جاسوسی نظیر: مؤسسه البرت انیشتین، مؤسسه ملی دموکراتیک در امور بین‌الملل (NDI)، مؤسسه بین‌المللی جمهوری (IRI)، بنیاد بین‌المللی سیستم‌های انتخاباتی (IFES)، شورای مطالعات بین‌المللی و تبادل (IREX)، خانه آزادی (Freedom House)، بنیاد ملی دموکراسی، بنیاد جامعه باز (OSI)، مرکز سابان (ISCB)، مؤسسه آمریکن اینترپرایز، بنیاد دفاع از دموکراسی‌ها و ده‌ها مؤسسه و مراکز مطالعاتی و تحقیقاتی آمریکایی و غربی مؤثر در عملیات جنگ نرم و ملاقات با عناصر اصلی و مدیران مراکز و مؤسسات نظیر: جین شارب، مایکل لدین، مایکل روئین، ریچارد پرل، دانیل پایس، مارتین کرامز، جیمز فیلیپس، جان سی هولمن، رابرت کگان و ...

- ایجاد و راه‌اندازی حلقه‌های متعدد فرهنگی، رسانه‌ای نظیر: حلقه کیان، خانه احزاب، خانه هنرمندان و ...

- اعتمادسازی در دولت‌سازندگی و ورود در عرصه فعالیت‌های اقتصادی و به دست گرفتن نبض امور و به ویژه ورود به عرصه برنامه‌ریزی نظام.

- انجام پروژه حزب‌سازی به ویژه حزب دولتی «کارگزاران سازندگی» که صرف‌نظر از افراد معتقد به نظام و ولایت، باید گفت ریشه این حزب نیز مانند اسلاف خود یعنی منافقین و سازمان مجاهدین (انقلاب) به ولایت فقیه و روحانیت اعتقادی نداشته و صرفاً با هدف ارائه الگوی اقتصاد لیبرالیستی و غربی پا به عرصه وجود گذاشت.

- تلاش برای ورود به سنگر مجلس شورای اسلامی و پیگیری و انجام پروژه‌های شبیخون و ناتوی فرهنگی مشتمل بر واتیکانیزه کردن و ارائه مدلی نظیر مسیحیت کاتولیک و در حقیقت تبعید روحانیون به شهر قم به عنوان واتیکان اسلام، اندولیزه کردن و ترویج بی‌بندوباری





**روزنامه جهان اسلام: « مبانی و اصول آیت‌الله خمینی که متکی به فقه و سنت شیعه است، دیگر کارآمد نیست و در شرایط فعلی نمی‌تواند جوابگو باشد و بین مسائل جدید و اندیشه امام تعارض وجود دارد.»**

**در دوره اصلاحات گفتند: امام خمینی و شهید نواب صفوی خشونت‌گرا و کسروی و حکیمی‌زاده اصلاح‌طلب بوده‌اند.**

- عامل دو دهه عقب‌ماندگی ایران، افکار امام است.  
- دوران پیروی از افکار امام سپری شده است.  
- فرهنگ بسیجی، خشونت‌آفرین است.  
- امامان ۱۲ گانه نیز قابل انتقاد هستند.  
- علیه خدا هم می‌توان دست به راهپیمایی و تظاهرات زد  
- قطع رابطه با آمریکا، خواسته‌تحمیلی یک نفر بر کل مردم ایران است، دوران تک‌گویی به سر آمده است.  
- حکومت ولایی با حکومت جمهور در تعارض است.  
- نظر به کشف در باب ولایت‌فقیه (دیدگاه امام خمینی ره) غیر عملی و مخالف امنیت ملی است.  
- جامعه ولایی انحصارگر و مستبد است.  
- ولایت‌فقیه یعنی خودکامگی و توسعه سیاسی، نفی خودکامگی است.  
- نظریه عینیت سیاست و دیانت، زائیده افکار عامیانه و قدیمی است.  
- امام خمینی و شهید نواب صفوی خشونت‌گرا و کسروی و حکیمی‌زاده اصلاح‌طلب بوده‌اند.  
- ولایت‌فقیه همان دیکتاتوری صالحان است و نظام جمهوری اسلامی به عنوان دستاورد بزرگ بشریت، بهترین راه برای جلوگیری از دیکتاتوری است.  
- این روند در نقطه اوج خود به غائله ۱۸ تیر ۷۸ منتهی شد؛ غائله‌ای که

با گسترش فعالیت‌های اصحاب فتنه در دوران خاتمی و با سوءاستفاده از فضای گفتمان سیاسی جامعه آن روز، بالاخره چهارمین مولود نامشروع جریان فتنه و نفاق با نام جبهه مشارکت ایران اسلامی پا به عرصه وجود گذاشته بود که همانند سه حزب منافق قبلی، با عدم اعتقاد به حکومت دینی و ولایت‌فقیه و روحانیت، قصد براندازی حکومت دینی را داشت. در این جبهه با صراحت بیشتر به اردوگاه اندیشه ولایی و مشخصاً به حضرت امام ره حمله شد:

- روزنامه جهان اسلام: « مبانی و اصول آیت‌الله خمینی که متکی به فقه و سنت شیعه است، دیگر کارآمد نیست و در شرایط فعلی نمی‌تواند جوابگو باشد و بین مسائل جدید و اندیشه امام تعارض وجود دارد.»

- ماهنامه آبان: «تاریخ مصرف نظرات سیاسی امام خمینی ره گذشته و مربوط به دوران ماقبل مدرن و زائیده افکاری عامیانه و قدیمی است.»

- روزنامه صبح امروز با مدیریت سعید حجاریان، ضمن مخالفت با نامگذاری سال ۷۸ به نام حضرت امام ره، دلیل آن را رویگردانی گروه‌های خط امام از حضرت امام دانسته و می‌نویسد: «علت اصلی برگشت از دیدگاه‌های حضرت امام خمینی این بود که اصلاً مردم و جوانان این روش را نمی‌پذیرفتند و ثانیاً امام طرفدار جامعه تک‌صدایی و تک‌حزبی بود که با مواضع بعدی گروه‌های خط امام



حمله ۳۳ تیر ماه سال ۷۸

بدون هیچ‌گونه تردید، در آن مقطع دگرگونی نظام اسلامی را پی می‌گرفت که البته با حضور جوانان مؤمن و انقلابی و در قالب نسل سوم که همگی به دست توانای مقام معظم رهبری و در دوران بسترسازی فتنه تربیت شده بودند، خنثی شد و در واقع انقلاب سوم و با موجهی به مراتب قوی‌تر و گسترده‌تر از دو انقلاب قبلی و با بصیرت و آگاهی جامع نسبت به نظام ولایی، در چهارشنبه ۳۳ تیرماه ۷۸ شکل گرفت. در واقع راهپیمایی ۳۳ تیرماه ۷۸ اعلام حضور نسل سومی‌های انقلاب بود که در مقابل موج فتنه و هتاک‌ی و پرده‌داری اصحاب فتنه از یکسو و یأس و ناامیدی خواص جبهه حق، پا به میدان دفاع از ولایت و ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی گذاشته بودند و

تطابق نداشت، ثالثاً ایده‌های امام فقط برای ایجاد انقلاب مفید بود و از آن ایده‌ها برای استمرار جمهوری اسلامی نمی‌شود استفاده کرد.»  
- روزنامه دولتی ایران (سال ۷۷): «تقلید از امام، کورکورانه بوده است.»

پس از دوم خرداد، شاخصه اصلی عملکرد مطبوعاتی و تبلیغاتی اصحاب فتنه هجمه به دین و اعتقادات دینی بود که با حمله به فقه و احکام شریعت، تهاجم به ارزش‌ها، ترویج ابتذال و اباحه‌گری و تخریب چهره امام ره و هجمه به ولایت‌فقیه گسترش یافت:

- اصلی‌ترین مانع اصلاحات آن است که در ایران هنوز خدا نمرده است.

راهپیمایی ۲۳ تیر ماه ۷۸ اعلام حضور نسل سومی‌های انقلاب بود که در مقابل موج فتنه پا به میدان دفاع از ولایت و ارزش‌ها و دستاوردهای انقلاب اسلامی گذاشته بودند.

در دوره اصلاحات اصحاب فتنه کوشیدند تا مبانی فکری انحرافی خود را از طریق ساختارهای حکومت نهادینه و قانونمند نمایند و از طریق شبکه گسترده مطبوعات زنجیره‌ای، آن را به گفتمان اصلی نظام اسلامی تبدیل کنند.

اطهار (علیه السلام) امام خمینی (ره)، دفاع مقدس، قانون اساسی و...  
۱۰- تلاش گسترده در جهت انجام پروژه «براندازی پارلمانی».

اصحاب فتنه کوشیدند تا مبانی فکری انحرافی خود را از طریق ساختارهای حکومت نهادینه و قانونمند نمایند و از طریق شبکه گسترده مطبوعات زنجیره‌ای، آن را به گفتمان اصلی نظام اسلامی تبدیل کنند. کارگاه‌های توسعه سیاسی وزارت کشور در سال‌های ۷۶ و ۷۷ با محوریت تاج‌زاده، حجاریان و همکاری سایر عناصر حلقه‌های فتنه، فرصتی بود تا آن مبانی فکری با استفاده از سازوکار و بودجه و امکانات دولتی نهادینه و به تعبیری دگر دینی و تحول در نظام، از دورن ساختارهای نظام آغاز شود. برخی از اصول این کارگاه‌ها، زاویه فکری عناصر تشکیل دهنده آن را با مبانی نظام دینی کاملاً آشکار می‌کند.

همان کسانی که با طرح قتل‌های زنجیره‌ای سعی کردند فضای جامعه را ملتهب و غبار آلود کرده و با طرح حاکمیت دوگانه و بعدها با لوایح دوگانه (دوقلو) کوشیدند این تغییر و عبور از نظام دینی را با ابزار قانونی دنبال کنند، با کم‌رنگ کردن و بعضاً ضدیت با مقوله دین در نظام اسلامی، به اصلت‌هایی تکیه زدند که نشأت گرفته از اندیشه امانیستی (انسان‌محوری) بود:

- اصلت برابری: یعنی عدم برتری افراد نسبت به یکدیگر از لحاظ حق حکومت بر دیگری.

- اصلت رضایت: به معنی اینکه مشروعیت قدرت به رضایت مردم در پیروی از آن بستگی دارد.

- اصلت قانون: انسان‌ها از قوانینی که خود وضع کرده‌اند، تبعیت می‌کنند و لا غیر.

- اصلت حاکمیت مردم: تنها منبع مشروعیت قدرت، اراده مردم است که می‌توانند رضایت یا عدم رضایت خود را از عملکرد حکومت‌ها اعلام دارند.

یافته‌های کارگاه‌های چهارگانه توسعه سیاسی، در عرصه مطبوعات زنجیره‌ای تجلی عینی می‌یافت.

با انجام طرح‌ها و پروژه‌های متعدد گسترده که تنها بخشی از آنها به عنوان نمونه بیان شد، جریان برانداز و فتنه سرمست از پیروزی در تمامی حوزه‌ها، با ارائه لوایح دوقلو برای محدود کردن اختیارات ولایت فقیه در نظام و در حقیقت برای انهدام حکومت دینی (با عنوان اینکه حکومت دینی مانع جدی استقرار در دموکراسی است) خیز برداشتند، اما خیلی زود و از سال ۱۳۸۲ آرزوهای اصحاب فتنه به کابوس تبدیل شد و با پیروزی اصحاب عاشورایی جبهه حق در انتخابات دومین دوره شورای اسلامی شهر و روستا، جریان معکوس شروع شد و نوار پیروزی‌های پی‌درپی جبهه حق در انتخابات مجلس هفتم و ریاست جمهوری نهم ادامه یافته و موجی از شادی و شغف همراه با امید و باور به پیروزی در بین ولایت‌مداران، سراسر ایران اسلامی را فراگرفت و فتنه‌انگیزان، سنگ‌های خود را یکی پس از دیگری از دست دادند.

آخرین امید اصحاب فتنه زمانی به ناامیدی تبدیل شد که در انتخابات

خیلی زود توانستند در اوج ناباوری و در زمانی کوتاه، چراغ امید را در دل مؤمنین روشن کنند و پس از پیروزی در دومین دوره انتخابات شورای اسلامی شهر و روستا در سراسر کشور، نوار پیروزی‌های پی‌درپی را در اردوگاه و جبهه حق به نمایش بگذارند.

در نیمه دوم سال ۷۸، کشور ما شاهد انتخابات مجلس ششم بود، ولی تمامی دستگاه‌های پاسخگو به شورای نگهبان (نیروی انتظامی، وزارت اطلاعات و قوه قضاییه) در فتنه قتل‌های زنجیره‌ای و فتنه ۱۸ تیر ۷۸ آسیب جدی دیده بودند، فلذا تمامی استعلامات شورای نگهبان در خصوص کاندیداهای مجلس با عنوان «فاقد سابقه» بی‌نتیجه ماند و تمامی اصحاب فتنه که در انتخابات در سطح کشور ثبت‌نام کرده بودند تأیید صلاحیت شده و تقریباً تمامی آنان به مجلس ششم راه یافتند و از این زمان به بعد اصحاب فتنه، تحرکات و اقدامات خود را از طریق تربیون مجلس ششم پی‌گیری کردند:

۱- پروژه تغییر حاکمیت از درون.

۲- پروژه ناکارآمدسازی حاکمیت دینی.

۳- ایجاد شکاف «دولت، ملت» یا رویکردانی اجتماعی.

۴- پی‌گیری غائله قتل‌های زنجیره‌ای با هدف تضعیف ارکان امنیتی نظام مشتمل بر ناجا، واجا، قوه قضاییه و صدا و سیما و ...

۵- پیگیری جدی طرح فراندوم و بازنگری در قانون



اساسی به منظور حذف ولایت فقیه.

۶- پیگیری جدی الگوهای نئولیبرالیستی غربی و اشاعه فرهنگ سکولاریستی و اباحه‌گری.

۷- توسعه فرهنگ تولید فساد اقتصادی و به وجود آمدن نوکیسه‌های دولتی و ظهور پدیده آفازدها و چپاول و غارت ثروت مردم.

۸- دست‌اندازی به اموال و املاک دولتی و تصاحب کارخانه‌ها و ... با استناد به اصل ۴۴ قانون اساسی و ...

۹- گسترش شبهه و تحریفات و تهاجم هماهنگ شبکه‌های سیاسی و فرهنگی به فرهنگ عاشورا، ائمه



**آخرین امید اصحاب فتنه زمانی به نامیدی تبدیل شد که در انتخابات هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی در شهر تهران، لیست فتنه‌گران با تابلو و نماد «پاران خاتمی» با «نه بزرگ ملت مواجه شد.»**

اساسی معطوف به آن شد که در صورت شکست، به جای حذف از عرصه سیاسی، نظام جمهوری اسلامی را قربانی هوس‌های شیطانی سردمداران کانون فتنه نمایند و به همین دلیل است که قبل از برگزاری انتخابات، خود را پیروز میدان انتخابات معرفی کرده و به محض اطلاع از شکست، «تقلب در انتخابات» به رمز عملیاتی تبدیل می‌شود که این بار نه به اتکای هواداران سنتی گذشته، بلکه به اتکای پدیده جدیدی به نام «جنبش اجتماعی» است که شاکله ذهنی عناصر شاخص آن، همانا زخم‌خوردگان از انقلاب اسلامی هستند که در شعارهای خود «جمهوری ایرانی» را پی می‌گیرند.

جریان فتنه با ادعای خط امام (ره)، پا به عرصه رقابت در انتخابات گذاشت؛ بر شعار قانون‌گرایی و حاکمیت قانون، آزادی، مبارزه با تحجر و واپس‌گرایی، نفی خرافه‌گویی و دروغ و ... پای فشرده و به دفعات از نام و آرمان‌های امام علیه السلام سخن به میان آورد، اما آنچه در صحنه عمل به وقوع پیوست، حکایت از واقعیت‌های تلخی داشت که نشان می‌داد با تابلوی خط امام علیه السلام، برعکس مشی و مرام خمینی کبیر علیه السلام حرکت می‌کنند و «اسلامیت نظام» و رکن محوری آن یعنی «ولایت فقیه» را نشانه رفته‌اند.

این جریان با عدول از اصول قانون اساسی و عبور از خط قرمز نظام (که همان اسلامیت و جمهوریت است) خیلی زود ماهیت اصلی خود را برملاء کرد و با شعار «استقلال، آزادی، جمهوری ایرانی» نشان داد که مشکل این جریان، اسلامیت نظام و ولایت فقیه است و جمهوریت را هم با حمله به آرای ۴۰ میلیونی و شرکت ۸۵ درصدی مردم نفی کرده بود.

نمی‌توان بر طبل خط امامی بودن کوبید و همزمان از حمایت بی‌پرده و علنی شیطان بزرگ بهره، برده نمی‌توان از کرامت حقوق بشر و آزادی در اسلام سخن گفت، اما شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» سر داد. فتنه‌انگیزان با الگوگیری کامل و موبه‌مو از مدل‌های براندازی نرم غربی‌ها نظیر مدل ۱۹۸ بندی جورج سورس و انتخاب نماد رنگ سبز، خود را آماده پی‌گیری طرح‌های منافقانه و براندازی حاکمیت دینی می‌کرد.

جریان فتنه سبز در صورت باخت (وضع فعلی)، با القای تقلب در انتخابات و سازماندهی آشوب‌های گسترده خیابانی و پروژه کشته‌سازی (۷۲ تن به عدد شهدای کربلا) و راه‌اندازی کارناوال تکبیر!! در خیابان‌ها و پشت بام‌ها و ... و با الگوگیری کاریکاتورگونه از انقلاب ۱۳۵۷ و چهلم‌گیری برای کشته‌های فتنه سبز و حمایت‌های پیدا و پنهان برخی از رَجُل سیاسی و مذهبی داخلی و فشار سیاسی برخی دول خارجی، بنا داشتند نظام را به بن‌بست سیاسی کشانده و با نشان دادن «بحران مصنوعی» نظام را وادار به تمکین خواسته‌های غیرقانونی آنان مبنی بر ابطال انتخابات و یا اعلام پیروزی آنان نمایند. اصحاب فتنه سبز تصور می‌کردند می‌توانند تمامی افرادی را که به آنان رأی داده‌اند به صحنه آورده و با تکیه بر این حضور چند میلیونی، خیلی زود نظام را وادار به تسلیم نمایند، اما هنگامی که با

هشتمین دوره مجلس شورای اسلامی در شهر تهران، لیست فتنه‌گران با تابلو و نماد «پاران خاتمی» با «نه بزرگ ملت مواجه شد و مردم حتی به یک نفر از لیست مذکور هم اقبال نشان ندادند.

### نفاق سناریوی اصحاب فتنه در انتخابات دهم ریاست جمهوری

اقبال مردم به شعارهای اصولگرایی و دفاع از ارزش‌های انقلاب و روی خوش نشان ندادن به شعارهای واگرایانه فتنه‌گران و زرانسوزان، ریاکاران و ... که هیچ اعتقادی به نظام دینی نداشته و عملکرد طول دوران انقلاب آنان نیز مؤید و گواه این مدعاست و شکست‌های سنگین و پی‌درپی آنان سبب شد که حلقه‌های چندگانه فتنه با هم بیوند خورده و برای جلوگیری از حذف از عرصه سیاسی کشور، چاره‌رادر تغییر شعارها و تغییر گفتمان ببینند. از آغاز سال ۸۵ با تشکیل ستادهای سری و انجام عملیات روانی گسترده بر روی مردم و مسئولان و روحانیون در جهت تخریب چهره دولت نهم، خود را برای حضور منافقانه در انتخابات دهم آماده می‌کردند. برخی از مهمترین محورهای عملیات روانی دشمن (برگرفته از فرمایشات رهبر معظم انقلاب) که در مقطع قبل از انتخابات دهم به کار گرفته شد، به این شرح است:

- ۱- مرعوب کردن مسئولان و شخصیت‌های سیاسی و نخبگان کشور.
- ۲- تضعیف اراده عمومی مردم.
- ۳- تغییر درک صحیح مردم از واقعیت‌های موجود در جامعه.
- ۴- سیاه‌نمایی و ارائه چهره کریه، دروغگو، بی‌تجربه، دیکتاتور و ... از دولت نهم.
- ۵- سیاه‌نمایی گسترده در خصوص وضعیت اقتصادی و فرهنگی کشور.
- ۶- سلب اعتماد ملت از مسئولان کشور.
- ۷- دامن زدن به اختلافات مذهبی، قومی، جناحی، سیاسی و رقابت‌های صنفی.
- ۸- ...

از سوی دیگر اصحاب فتنه به ظاهر با عبور از خاتمی و انتخاب مهره نسوخته خود یعنی میرحسین موسوی به عنوان نامزد خود در انتخابات کوشیدند تا اعتماد اجتماعی را به خود جلب کنند.

نفاق جدید در شرایطی بروز می‌کند که هیچ‌کدام از عناصر شاخص این جریان در حلقه‌های مختلف از مواضع انحرافی خود عدول نکرده و در مواضع قبلی پابر جا بودند، اما برای جلب اعتماد عمومی، با توجه به گفتمان حاکم بر فضای کشور، شعار دفاع از امام علیه السلام و ارزش‌های انقلاب را سر دادند و از آنجا که اصحاب فتنه به ویژه در ۱۶ سال پس از جنگ، همه سرمایه‌های مادی و ابروی سیاسی خود را برای پیروزی به صحنه آورده بود، هر نتیجه‌ای غیر از پیروزی به منزله پایان عمر سیاسی آنان تلقی می‌شد. بنابراین برنامه‌ریزی

**جریان فتنه با ادعای خط امام (ره)، پا به عرصه رقابت در انتخابات گذاشت؛ بر شعار قانون‌گرایی و حاکمیت قانون، آزادی، مبارزه با تحجر و واپس‌گرایی، نفی خرافه‌گویی و دروغ و ... پای فشرده.**



اصحاب فتنه به ظاهر با عبور از خاتمی و انتخاب مهره نسوخته خود یعنی میرحسین موسوی به عنوان نامزد خود در انتخابات کوشیدند تا اعتماد اجتماعی را به خود جلب کنند.

عدم حمایت مردم در راهپیمایی روز قدس مواجه شدند، دچار سکتة و شوک سیاسی شده و دریافتند که اگر فکر اساسی نکنند، خیلی زود به گروهک اپوزیسیون نظیر گروهک منافقین تبدیل خواهند شد، لذا پس از به خود آمدن، سناریوی تلاش برای بقا و ماندن در حاکمیت را جایگزین سناریوی تلاش برای براندازی و کودتای مخملی کردند. تحقق سناریوی تلاش برای بقا، مستلزم به کارگیری تاکتیکی پیچیده بود که به صورت خلاصه به تاکتیک «فشار امنیتی از پایین، فشار سیاسی از بالا، نفاق اصحاب فتنه و در نتیجه چانه‌زنی و امتیازگیری در بالا» بود.

بر اساس تاکتیک مذکور، مقرر شد در فاز اول حرکت‌های اوباش‌گری و آشوب‌گری اجتماعی در مناسبت‌های مختلف نظیر ۱۳ آبان، ۱۶ آذر و ... در پایین با هدف ایجاد فشار بر حاکمیت و بالا بردن هزینه برخورد با سران فتنه گسترش یابد و در فاز دوم اصحاب فتنه با اتخاذ مواضع منافقانه نسبت به نظام و قانون اساسی اعلام وفاداری کرده و با سیاست یکی به نعل و یکی به میخ، از یکسو زمینه را برای فشار سیاسی در بالا فراهم آورده و از سوی دیگر بتوانند حرکت‌های اوباش را مدیریت نمایند.

و در فاز سوم قرار شد برخی از شخصیت‌های سیاسی طراز اول، از بالا بر نظام فشار وارد آورند. بر این اساس یکی از رجال سیاسی بزرگ با حمایت از جریان فتنه و در پاسخ به سؤالی چنین می‌گوید: «نظام و حکومت قدرت دارد، سپاه و بسیج دارد .. و آنان (اصحاب فتنه) هم، دانشگاه دارند و نخبه دارند ... مشروعیت نظام و مسئولان از مردم است و اگر مردم ما را نخواهند، باید برویم ...»

اتخاذ این مواضع، واجد یک اتهام بسیار بزرگ به نظام بود؛ به این معنا که نظام ایران فاقد پشتوانه‌های علمی و دانشگاهی بوده و العیاذ بالله به زور سرنیزه و قدرت نظامی سرپا مانده است!!

در پی مواضع این رجل سیاسی، برخی دیگر از مسئولان و نمایندگان مجلس نیز به حمایت از سران فتنه سبز وارد میدان شده و نظام را به آشتی ملی و وحدت ملی با اصحاب فتنه دعوت کردند.

از فرایند هزینه‌های ناشی از فشار امنیتی در پایین و خواست برخی از مسئولان به عنوان فشار سیاسی در بالا و مواضع منافقانه فتنه انگیزان، برخی از علما نیز به میدان تشدید فشار سیاسی وارد شده و از سر خیرخواهی و متأسفانه با عدم بصیرت و کوتاه‌نگری بحث تراجیح و دفع افسد به فاسد را مطرح کرده و خواستار کنار آمدن با سردمداران فتنه سبز و پیگیری طرح آشتی و وحدت ملی شدند، گویی نمی‌دیدند که:

- ۱- حامیان فتنه در بدنه اجتماع (اوباش و آشوب‌گران) در روز قدس که روز مرگ بر اسرائیل است، در حمایت از رژیم صهیونیستی وارد میدان می‌شوند و در روز ۱۳ آبان که روز مرگ بر آمریکا است، در حمایت از آمریکا دست به تخریب اموال زده و دست دوستی به سوی آمریکا دراز می‌کنند و در روز ۱۶ آذر نسبت به ولایت فقیه دشنام داده و با هتاک و پرده‌داری از خطوط قرمز نظام عبور کرده‌اند.
- ۲- تمامی سران دول مستکبر غربی و شبکه‌های خبری آنان، به حمایت از اوباش خیابانی و اوباش سیاسی وارد میدان شده‌اند.





**بزرگترین اشتباه اوباش**  
فتنه‌جو، عدم محاسبه  
ظرفیت مردم نسبت به  
کربلا و عاشورا بود.

**اصحاب فتنه به جد بر این باورند که**  
تمامی پل‌های پشت سرشان خراب  
شده و هیچ راهی جز مقاومت ابلهانه  
و دیوانه‌وار و اصرار به امتیازگیری از  
نظام ندارند.

۳- هیچ یک از سران فتنه نه تنها، حتی در یک مورد، مواضع اوباش و آشوب‌گران را محکوم نکرده‌اند، بلکه در تمامی موارد از اوباش حمایت می‌کنند.

و گویی به هیچ وجه متوجه نیات و اهداف خائنانه فتنه‌گران نمی‌شوند و گویی نمی‌دانند اهداف برخی رجال سیاسی از حمایت از سران فتنه سبز، بیش از آنکه به نفع فتنه‌گران باشد، به نفع خود آن رجال سیاسی است. باور برخی رجال سیاسی این است که اولاً اگر با فشار سیاسی به نظام، امتیازی به نفع فتنه‌گران گرفته شود، در درجه اول سود آن امتیاز به جیب طرفداران و فرزندان خودشان خواهد رفت و حاشیه امن برای خانواده‌شان درست می‌شود، ثانیاً آنان از حملات احتمالی پس از برخورد کامل با فتنه مصون خواهند ماند، به عبارتی دیگر ماندن اصحاب فتنه در حاکمیت به نفع اقتدار آنان است و ثالثاً... و رابعاً...

علی‌رغم فشارهای پیش گفته از پایین و بالا، مسئولان امنیتی و قضایی نظام بر اساس عدالت و خواست ملی و قانون، تصمیم به مقابله جدی با آنان و عدم عقب‌نشینی گرفتند و همین موضوع اصحاب فتنه سبز را بر آن داشت تا با تشدید فشارهای امنیتی و آشوبگری‌های اجتماعی و با به کارگیری پروژه‌های آشوب‌های لکه‌ای و نقطه‌ای و غیر بومی کردن آشوب‌ها و پیکیری پروژه قبلی کشته‌سازی، هزینه‌ها را برای نظام بالا برده و در نتیجه امتیاز مورد نظر را اخذ کنند. به این منظور و طبق پروژه آشوب‌های لکه‌ای، از عزاداری مردم در هیئت‌ها در عاشورا و خلوت بودن برخی نقاط استفاده کرده و با به صحنه آوردن اوباش عمدتاً غیربومی که از سایر استان‌ها به طرق مختلف به نقاط مورد نظر دعوت شده بودند، به اغتشاش و ایجاد آشوب مبادرت ورزیده و با یک سناریوی از پیش طراحی شده، مقاصد شوم خود را عملیاتی کرده و ضمن کشته‌سازی، خوراک تبلیغاتی قوی برای اصحاب رسانه حامی فتنه‌گران در خارج از کشور فراهم نموده و قبل از ورود نیروهای انتظامی و امنیتی، عوامل اصلی آشوب، صحنه را ترک کنند.

بزرگترین اشتباه اوباش فتنه‌جو، عدم محاسبه ظرفیت مردم نسبت به کربلا و عاشورا بود. رفتارهای هتاکانه و وحشیانه آشوب‌گران در روز عاشورا و هم‌اویی و همراهی آنان با یزیدیان زمان، خون مردم عزادار عاشورایی را به جوش آورده و سبب به وجود آمدن حماسه‌ای بزرگتر از انتخابات ۲۲ خرداد شده و عزم و خواست ملی را در ضرورت برخورد با فتنه‌گران و تنبیه و مجازات سران فتنه به نمایش گذاشت و عملاً این نمایش عظیم علاوه بر برکات گسترده و بالا بردن قدرت چانه‌زنی نظام در دفاع از منافع ملی و برخورد با زیاده‌خواهان غربی، سبب متلاشی شدن تاکتیک چانه‌زنی کینه‌توزان سبز شد. حالاً دیگر فشار امنیتی از پایین به کلی از بین رفته و فشار سیاسی از بالا نیز به نفع نظام و علیه اصحاب فتنه در حال شکل‌گیری بود.

پس از راهپیمایی روز چهارشنبه سیزدهم محرم، مثلث فتنه در یک اقدام هماهنگ و به منظور مجاب نمودن سران سیاسی و روحانی در ضرورت آشتی ملی و حمایت از سران فتنه، به یک عقب‌نشینی تاکتیکی جدید دست زده و با ارائه بیانیه‌های منافقانه، راه مظلوم‌نمایی

را پیش گرفتند.

مقایسه بیانیه‌های صادره، به خوبی هماهنگی بین آنان را نشان داده و از یک اراده متحد و مرکزی در صدور اعلامیه‌ها حکایت می‌کند. بیانیه شماره ۱۷ موسوی (که از نظر محتوایی با پیشنهادهای آقای رفسنجانی در نماز جمعه ۸۷۳/۲۹ یکی است) و نامه آقای محسن رضایی خطاب به مقام معظم رهبری، به خوبی نشان می‌دهد که این نامه‌ها و بیانیه‌ها، یک مرکز مشترک برنامه‌ریزی شده و مثالی را نشان می‌دهد که در اواخر جنگ تحمیلی سبب نوشتن جام زهر به امام و پذیرش قطعنامه ۵۹۸ گردید و اینک ظاهراً در یک اقدام هماهنگ به مقابله با اراده ملی در برخورد با فتنه‌گران برخاسته و با ارائه طرح وحدت ملی، قصد خوراندن جام زهر به مقام معظم رهبری و وادار کردن معظم‌له به تمکین از باج‌خواهی آنان را دارد.

برخی از آثار فتنه سبز اموی که امروز بعضی از رجال سیاسی اصرار



آشوب‌های پس از انتخابات، تهران، خرداد ۸۸





به فرمایش مقام عظمای ولایت، فتنه‌جویان لجوج، صفر هستند و به زودی سیلی سختی از این نظام خواهند خورد.

آنچه پیش روی نظام است، یک جنگ تمام عیار است که بی تردید هر گونه عقب‌نشینی در آن صرفاً پذیرش قطعنامه ۵۹۸ جدیدی از سوی فتنه‌گران نیست، بلکه اولین عقب‌نشینی نتایج بسیار تلخی را در پی خواهد داشت.

۵۹۸ جدیدی از سوی فتنه‌گران نیست، بلکه اولین عقب‌نشینی نتایج بسیار تلخی را در پی خواهد داشت و تن دادن به طرح‌های منافقانه وحدت ملی، منجر به پذیرش حکمیت و در نهایت اعیاذ بالله عزل علی (علیه السلام) از خلافت با رأی ابو موسی اشعری خواهد بود و نتیجه غایی آن برپا شدن کربلایی دیگر و کشتار بی رحمانه اهل البیت (علیهم السلام) و ... خواهد بود.

مقام معظم رهبری در سخنی حکیمانه می‌فرماید: «اگر امروز من و شما جلوی قضیه را نگیریم، ممکن است ... جامعه اسلامی، کارش به جایی برسد که در زمان امام حسین (علیه السلام) رسیده بود. مگر اینکه چشمان تیزی تا اعماق را ببیند، نگهبان امینی راه را نشان دهد، مردم صاحب‌فکری کار را هدایت کنند و اراده‌های محکمی پشتوانه این حرکت باشند. آن وقت البته خاکریز محکم و دژ مستحکمی خواهد بود که کسی نخواهد توانست در آن نفوذ کند و الا اگر رها کردیم، باز همان وضعیت پیش می‌آید، آن وقت این خون‌ها هم هدر خواهد رفت.»

به فرمایش مقام عظمای ولایت، فتنه‌جویان لجوج، صفر هستند و به زودی سیلی سختی از این نظام خواهند خورد و بی تردید تنها راه برون‌رفت از وضع موجود، تمکین از قانون و اراده و خواست مردم و برخورد قاطعانه با اصحاب فتنه (صرف نظر از جایگاه و سوابق گذشته آنان) است.

باید چشم فتنه را از حلقه بیرون آورد که هر گونه مسامحه و کوتاهی و امتیاز دادن به فتنه‌سبز، سبب‌ساز مهندسی آنان و سازماندهی مجدد و ظهور بازسازی شده آنان با ادبیات منافقانه جدید در سایر عرصه‌ها بوده و همان‌طور که در این انتخاب موفق شدند، تقلب واقعی را مرتکب شده و با فریب افکار عمومی، فریب ۱۴ میلیون رأی مردم را به سرقت بردند. چه بسا در انتخاباتی دیگر موفق شوند که در آن صورت «و علی الاسلام السلام» که به فرمایش حضرت امام (علیه السلام) اسلام سیلی‌ای خواهد خورد که تا قرن‌ها قدرت سر بر آوردن نداشته باشد که هرگز چنین مباد. زمانه آستن تحولاتی شگرف است، پس باید هوشیار بود که در دنیایی که اساس کار دشمنان حقیقت، بر فتنه‌سازی است، باید اساس کار طرفداران حقیقت، بر بصیرت و راهنمایی باشد.

منابع و مأخذ:

۱. نهج البلاغه.
۲. تفسیر نمونه.
۳. فرمایشات مقام معظم رهبری در خصوص بصیرت، عوام خواص و فتنه.
۴. صحیفه نور.
۵. سایت تبیان.
۶. سایت راسخون.
۷. ...

به وحدت با آنان دارند، به این شرح است:

- ۱- لوٹ کردن رنگ سبز و نماد اهل بیت (علیهم السلام)
- ۲- استفاده از واژه مقدس الله اکبر برای حمله به اماکن خصوصی و عمومی و تخریب اموال دولتی.
- ۳- عدم ارجاع مشکلات به مراجع قانونی و بی‌اعتبار دانستن آنها (عدم تمکین از مراجع ذیصلاح قانونی).
- ۴- حمله به مراکز نظامی و انتظامی.
- ۵- ایجاد زمینه برای جوانان ضد انقلاب.
- ۶- تهیه خوراک تبلیغاتی برای به‌سخره گرفتن نظام دینی توسط غربی‌ها.
- ۷- ایجاد خانه‌های تیمی برای طراحی اعمال غیرقانونی.
- ۸- حرمت‌شکنی نسبت به مقدسات دینی.
- ۹- تبدیل مهم‌ترین انتخابات تاریخ ایران به تلخ‌ترین خاطره انقلاب اسلامی.
- ۱۰- ایجاد شبهه نسبت به سلامت سیاسی نظام.
- ۱۱- بی‌توجهی به نظرات رهبری نظام.
- ۱۲- ایجاد مدل و الگوی غلط برای آیندگان جهت پیگیری مطالبات.
- ۱۳- ...

به راستی چه کسی می‌خواهد پاسخ این سؤال را بدهد که علی‌رغم این همه رسوایی سران فتنه، آشوبگری‌ها، کشتار انسان‌های بعضاً بی‌گناه و ... علت این همه لجاجت هماهنگ از سوی عده‌ای قلیل در تحمیل اراده شوم خود بر نظام ولایی و وادار کردن نظام به تن دادن به بیراهه‌ای که سرانجامش قبول شورای حکمیت ابو موسی اشعری است، چیست؟!

### نتیجه‌گیری

فتنه‌ای که ۳۰ سال است پا به پای نظام و درون نظام، مقاصد سیاسی خود را دنبال کرده و هیچ‌گاه با اراده نظام و مردم همراهی نداشته و همواره اراده خود را بر نظام تحمیل کرده و با ارائه مدل اقتصادی وابسته به غرب و لوازم این مدل که وابستگی فرهنگی است مسیر انقلاب را به کج‌راه‌ها و بیراهه‌های ناکجاآباد غربگرایی کشانده است، چهار سال پیش برای اولین بار طعم تلخ شکست از نسل سوم انقلاب را چشید و بازی فرمز و ابی نیز برایشان سود و ثمری به ارمغان نیاورد و اینک در پی شکست در انتخابات دهم ریاست جمهوری، رؤیاهای خود را همانند اوایل عمر حضرت امام (علیه السلام) بر باد رفته می‌بیند و در یک اقدام جنون‌آمیز به انتحار سیاسی دست زده است و بقای خود را در آشوبگری، سیاه‌نمایی، همراه کردن برخی سادهدلان، مظلوم‌نمایی و نفاق، بالا بردن هزینه‌ها برای نظام و ... می‌بیند. آنان به جد بر این باورند که تمامی پل‌های پشت سرشان خراب شده و هیچ راهی جز مقاومت ابلهانه و دیوانه‌وار و اصرار به امتیازگیری از نظام ندارند.

واقعیت این است که آنچه پیش روی نظام است، یک جنگ تمام عیار است که بی تردید هر گونه عقب‌نشینی در آن صرفاً پذیرش قطعنامه